

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۶۴ ۹۶/۱۱/۲۱

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: دلالت نهی غیر بر فساد

بررسی دلالت نهی غیر بر فساد

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره مسأله دلالت نهی غیر بر فساد در فرمایشات آیت الله شاهرودی به اینجا رسید که ایشان اجمالاً مسأله مقدمه موصله را مبنا بحث خود قرار دادند و فرمودند حرمت صلات از باب مقدمه موصله مطرح است و وجوب صلات از باب ترتب مطرح است و کأنّ اینجا مصداق اجتماع امر و نهی است یعنی صلاتی داریم که یک حرمتی از طریق تحلیل مقدمه موصله پیدا می‌کند و یک وجوبی از طریق ترتب پیدا می‌کند.

اشکال مهم ما این بود اگر آیت الله شاهرودی در فضای مقدمه موصله هستند صلات نباید حرمت پیدا کند. و فارق فرمایش صاحب فصول و مشهور این بود که وقتی ترک موصل واجب بود نقیض ترک موصل، دو مصداق پیدا می‌کرد و اینجا حرمت سراغ آن فعل نمی‌رفت زیرا فعلی مانند صلات یک مصداق برای نقیض ترک موصل بود ترک مجرد هم یک مصداق برای نقیض ترک موصل بود. ترک صلات موصل واجب بود نقیض آن محرم بود و دو مصداق پیدا می‌کرد. اگر شما مسأله را این گونه ملاحظه کردید نمی‌توانید حرمت را به صلات بزنید.

بررسی اشکالات وارد به کلام آیت الله شاهرودی

فضایی که آیت الله شاهرودی جواب شهید صدر را دادند که همان فضای مقدمه موصله بود نباید حرمت را روی صلات پیاده کنند مگر اینکه در فضای کلام صاحب فصول حرف شیخ اعظم را بیان کنند. مرحوم شیخ اعظم فرمود فرقی بین کلام صاحب فصول و مشهور نیست جز اینکه در فضای کلام مشهور یک حرام است و در فضای کلام صاحب فصول دو حرام است و این فارق نیست. ما گفتیم فرمایش شیخ غلط است و گفتیم یک فهم روشنی از نقیض وجود دارد که تقابل سلب و ایجاب است که توضیح آن گذشت. خلاصه ما متوجه نشدیم که آیت الله شاهرودی چطور در فضای مقدمه موصله قائل به حرمت صلات شدند.

مطلب دیگر اینکه در فضای مقدمه موصله و ترتب، حیث عنوان، حیث تقییدی است بر خلاف نظر مرحوم آخوند- اگر ما حیث عنوان را تعلیلی بگیریم حرف صاحب فصول خراب می شود و ثمره هم از بین می رود. قبلا توضیح دادیم در احکام عقلیه حیثیات تعلیلی به حیثیات تقییدی بر می گردد لذا کلام صاحب فصول درست می شود و کسی که می خواهد با مقدمه موصله کار کند و این گونه جواب شهید صدر را بدهد، باید حیث عنوان مقدمه را تقییدی بگیرد به معنای اینکه مسأله وجوب و حرمت سر همین حیث می رود و سر ذات عمل نمی رود، از طرفی ترتب هم سراغ ترک غیر موصل می رود. کأن دو حکم عقلی داریم یکی وجوب ترک صلات غیر موصل یعنی با ترک غیر موصل کار می کنیم و به مکلف می گوئیم اگر قرار است ترک ازاله کنی پس باید نماز بخوانی و اگر قرار نیست ترک صلات موصل به ازاله باشد صلات واجب است و دیگری در فضای مقدمه موصله، حرمت ترک موصل بحث می شود که همان وجوب ترک موصله و حرمت نقیض آن، پس در فضای مقدمه موصله و در فضای ترتب، احکام سر عناوینی می روند که یکی ایصال است و دیگری عدم ایصال است آنجا که ایصال به ازاله وجود دارد نباید نماز خواند و آنجا که ایصال وجود ندارد باید نماز خواند. وقتی به این عناوین حیث تقییدی دادیم حکم از عنوان به سراغ معنون نمی رود. این دو مطلب را در کلام آقای شاهرودی تحلیل کردیم.

تمه اشکالات به کلام آیت الله شاهرودی

آیت الله شاهرودی در ادامه مطلب، بین محبوبیت و مبغوضیت و بین حکم به معنای امر اعتباری یا اراده بما اینکه صفت نفسانی است تفصیل قائل شد. که توضیحات ایشان را خواندیم. در ذیل مسأله محبوبیت فرمودند اگر کسی اشکال کند ملاک وجوب غیری حیث محبوبیت است ما به تبع مرحوم آخوند قائل می شویم مقدمه ای که الان مبغوضیت غیری دارد الان واجب نیست مثل مرحوم آخوند در بحث حرکات خروجی که گفت این حرکات متصف به وجوب نمی شوند و ترشح وجوب از ذی المقدمه به مقدماتی است که فی نفسه حلال هستند. آیت الله شاهرودی می خواهد در اینجا بگوید ترشح وجوب به مقدمه ای است که محبوبیت دارد و اگر محبوبیت نبود وجوب نیست.

به نظر ما اولاً خود این مسأله کاملاً نشان می دهد که نگاه ایشان به مسأله نگاه تعلیلی است مانند مرحوم آخوند که تمام این مطالب را در فضای حیث تعلیلی بیان کرده است. تمام این مطالبی که به تبع مرحوم آخوند بیان می کند و بعد می گوید شهید صدر در مسأله حرکات خروجیه به تبع مرحوم آخوند قائل به این استثنا است، نشان می دهد که تلقی ایشان از مقدمه، در فضای حیث تعلیلی است و این با کلام بالای ایشان که با صاحب فصول کار کرد جور در نمی آید.

ثانیا مرحوم آخوند در استثنا فرقی بین محبوبیت و اراده و حکم نگذاشت و آیت الله شاهرودی وقتی وارد حیث تعلیلی شد نباید تفصیل قائل شود. ایشان فرمود در مسأله وجوب اگر با محبوبیت کار کردیم می‌توان استثنا قائل شد و اگر با فعل نفسانی یا حکم کار کردیم و گفتیم اراده بما اینکه صفت نفسانی است و یا حکم بما اینکه اعتباری است پس حرف شهید صدر درست است.

ما به ایشان می‌گوییم اگر شما وارد حیث تعلیلی شدید نباید تفکیک قائل شوید. ذات عمل مبنای وجوب غیر می‌شود و اگر ذات عمل مبنای وجوب غیر شد مرحوم آخوند می‌تواند قائل شود اینجا ذات عمل مناط ندارد یا تکلیف ندارد از باب اینکه حرکات خروجی حرمت دارد و بعد استثنا کرده است و اگر شما حیث تعلیلی دیدید و لذا مانند مرحوم آخوند قائل به استثناء شدید تفصیل وجهی ندارد و در این فضا حق با مرحوم آخوند است. فرمایش مرحوم آخوند منظم است. نگاه مرحوم آخوند به مقدمه واجب به حیث تعلیلی است. با حیث تعلیلی کلام صاحب فصول کنار می‌رود و ترتب هم کنار می‌رود و استثنا درست است زیرا با حیث تعلیلی کار می‌کند و اگر شما با مبنای مرحوم آخوند کار می‌کنید نباید مبنای صاحب فصول را بیان کنید و ثانیا قائل به ترتب شوید که ما به شهید صدر اشکال کردیم اگر قائل به ترتب شدید یعنی «ان عصیت» را به حکم عقل دخیل کردید ناخود آگاه سر حیث ترک غیر موصل شده‌اید. با حکم عقل اگر سر حیث ترک غیر موصل رفتید آن طرف یک حیث دیگری دارید به نام ترک موصل که حرف صاحب فصول است.

در اینجا هم به آیت الله شاهرودی می‌گوییم یا مانند مرحوم آخوند با حیث تعلیلی پیش بروید و در هر سه جا قائل به کلام مرحوم آخوند شوید. اول در انکار ترتب و دوم در انکار صاحب فصول و سوم در استثنا حرکات خروجیه و در استثنا تفصیل ندهید زیرا تفصیل غلط است و هیچ فرقی بین محبوبیت و مبعوضیت و بین حکم یا اراده وجود ندارد.

اگر با حیث تقییدی کار کردید باید در هر سه مسأله با حیث تقییدی کار کنید و در نتیجه مسأله به بحث اجتماع امر و نهی نمی‌رسد یعنی بحث به مسأله حرمت و وجوب صلوات نمی‌رسد بلکه به وجوب ترک موصل و حرمت ترک غیر موصل می‌رسد.

نکته پایانی: بررسی ریشه تفصیل آیت الله شاهرودی

یک احتمالی می‌دهیم برای صحت تفصیلی که آقایان قائل هستند یعنی آیت الله شاهرودی احتمال دادند که با محبوبیت و مبعوضیت مسأله را نشود حل کرد و حق به مدرسه محقق نائینی باشد و با مسأله حکم و اراده حق با آیت الله صدر باشد.

ریشه این تفصیل می‌توان خطاب شخصی باشد. در خطاب شخصی تحلیل این می‌شود مثلاً در حرکات خروجیه مسأله این گونه است که مکلف با سوء اختیار، وارد دار غضبی شده است و شارع حکمی به اسم حرمت تصرف در مال غیر را صادر کرد. این حرمت ورود و بقاء و خروج را می‌گیرد و لذا مکلف که در وارد در دار غضبی شد ورود و بقاء و خروجش محرم است و مرحوم آخوند در این فضا گفت این حرکات خروجیه از اول محکوم به حرمت بودند. الان که می‌خواهد خارج شود مضطر به تصرف است زیرا در هر صورت این تصرف را باید انجام بدهد و اگر انجام ندهد باقی می‌ماند و بقا حرام است و بالاخره باید از این مکان بیرون برود. در فضای اضطرار کسانی که قائل به خطاب شخصی هستند می‌گویند اضطرار تکلیف را ساقط می‌کند. وقتی مکلف مضطر به خروج است تکلیف فعلی ندارد ولی مناط حرمت را دارد. در این فضا ممکن است کسی بگوید اینجا مبعوضیت هست ولی حکم نیست یا مبعوضیت هست ولی اراده نیست. آقایان که در فضای خطاب شخصی کار می‌کنند بعضی جاها می‌گویند عمل از نظر ملاک محبوب است ولی مولا نمی‌تواند حکم کند. یا مبعوضیت دارد ولی زجر فعلی ندارد. این تحلیل و این تفکیک که در فرمایش ایشان موجود است بین محبوبیت و مبعوضیت و بین حکم بما اینکه امر فعلی است یا اراده بما اینکه صفت نفسانی است و فرق گذاشتند این فرق را قائلین به خطاب شخصی قائل هستند لذا ایشان در تحلیلی که در مقابل شهید صدر بیان کردند این مطلب را دارند که اگر مبنای شما محبوبیت و مبعوضیت است ما می‌گوییم اینجا چون مبعوضیت وجود دارد وجوب غیری نداریم و یا می‌گوییم قبول نداریم که وجوب تابع محبوبیت باشد همان اولاً و ثانیاً که قبلاً به استاد خود شهید صدر بیان کردند ولی اگر مبنای شما اراده و حکم است حق با شما است و حکم تابع این است که واقعا حکمی اعتبار شود، لذا در این فضا در واقع فرمایش ایشان را می‌توانیم تحلیل کنیم.

لکن بر این تحلیل دو نکته وارد است:

نکته اول: شما در عالم اعتبار و در عالم اراده باید تکلیف فعلیت و انشا را روشن کنید. در اینجا گفتیم در فضای مرحوم آخوند یک حکمی به نام حکم انشایی داریم و یک حکمی به نام حکم فعلی داریم و اگر منظور شما از عالم اعتبار، اعتبار تا مرحله فعلیت این دلیل می‌خواهد و اگر منظور شما از اراده، اراده تا مرحله فعلیت است اینجا می‌شود براساس خطاب شخصی بین مرحله اعتبار حکم که به آن انشا می‌گویند و بین فعلیت حکم تفکیک قائل شد، ولی هذا اول الکلام. چه کسی گفته مرحوم آخوند که قائل به خطاب شخصی است، سر جنس فعلیت تمرکز کرده است. این تفکیکی که ایشان بین محبوبیت و مبعوضیت و اعتبار و حکم یا اراده بما اینکه صفت نفسانی است قائل شدند اگر منظورشان این است که مرحوم آخوند این مطلب را قائل هستند این اول الکلام است

نکته ثانی: این از قرائنی است که مسأله خطاب شخصی در خیلی از عبارات مرحوم آخوند مورد توجه قرار نگرفته است. یکی از قرائن را ما در مسأله ترتب و نقد ترتب مرحوم آخوند بیان کردیم و یکی از قرائن را در بحث حرکات خروجیه داریم. تحلیل آقایان بر مبنای صحت خطاب شخصی است ولی فرمایش مرحوم آخوند در استثنا که مطلق است نشان می دهد کلام مرحوم آخوند در فضای خطاب شخصی نیست. ما بر اساس اینکه از فضای خطاب شخصی خارج شویم ممکن است اصل مسأله را اشکال کنیم و بگوییم رافعیست اضطرار برای تکلیف در فضای خطاب قانونی مورد قبول ما نیست، لکن این تفکیک بین مرحله محبوبیت و مبعوضیت از یک طرف و تفکیک بین مسأله حکم به معنای امر اعتباری یا اراده بما اینکه صفت نفسانی است از آن طرف، محل بحث ما است لذا به نظر می رسد فرمایش آیت الله شاهرودی نامنظم تر از فرمایش استادشان شهید صدر است. حداقل به فرمایش شهید صدر یک اشکال وارد بود و آن عدم توجه به حیث قید تقییدی و حیث قید تعلیلی بود ولی تحلیل ایشان که می خواهد به یک اعتبار فرمایش استاد خود را اشکال کند و به اعتبار دیگر فرمایش استادش را درست کند از جهات مختلف محل اشکال است.

خلاصه مختار ما در ثمره مسأله ضد

مسأله ثمره تمام شد و ما مثل محقق خوئی و امام و محقق نائینی و آیت الله فاضل، قائل شدیم که نهی غیری دلالت بر فساد ندارد لکن با دقتی که حضرت امام در مسأله بیان داشتند به جهت اینکه ایشان دو مرحله را بحث کرده است یکی تاثیر نهی در مسأله ملاک و دیگری تاثیر نهی در قرب و بُعد که دو حیث داشت و قبلا بیان کردیم حضرت امام رضوان الله تعالی علیه از کسانی است که به هر دو جهت پرداخته است و با تحلیلی که کردیم نشان دادیم هیچ فرقی بین نهی غیری مولوی و نهی غیری عقلی نیست لذا قائلیم به همین دلیل، نهی غیری مولوی نداریم زیرا وجود آن لغو است و قرب امکان دارد و اضافه، اضافه حب است. مضافا بر اینکه یک جمله ای را اضافه کردیم که در فرمایش امام نبود و آن جمله این بود: حکم بسیار روشن ما در حکم عقل بیان دیگری است بر غلط بودن دیدگاه ترتب و لذا امر دائر است بین اینکه با مرحوم آخوند باشیم تا آخر یا با امام باشیم تا آخر مثل استاد ما آیت الله فاضل و کار ایشان رویه درستی است. فرمایش صاحب المحصول که از یک طرف اینجا با امام و با محقق خوئی است و از یک طرف آنجا با قائلین به ترتب است را نمی فهمیم کما اینکه فرمایش محقق خوئی را نمی فهمیم که در این ثمره نهی غیری را دال بر فساد نمی داند ولی قائل به ترتب است کما اینکه فرمایش محقق نائینی را هم نمی فهمیم.

همانطور که ملاحظه کردید ما با توجه به حاکمیت عقل در وادی امتثال و با توجه به حکمی که عقل صادر می‌کند هم مقدمه واجب را مطلقا واجب ندانستیم و هم حیثیت مقدمه را تقییدی دانستیم و هم نهی غیری را دال بر فساد نمی‌دانیم در هر دو بخش ملاک و بخش قرب و اضافه، اضافه قرب است. این پایان بحث ما در مسأله ضد است.